

تقابل دیدگاه‌های وحدت‌گرا و کثرت‌گرا در روش پژوهش علمی

هادی زرگری*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

افسانه خسروی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

چکیده

با توجه به اهمیت نوع روش‌شناسی در پژوهش‌های علمی و تاثیرگذاری این امر در نتایج حاصل از پژوهش و همچنین صحت و کاربردی بودن آن، بحث روش‌شناسی به یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه در نظریات مختلف با توجه به نوع دیدگاه فکری آنها تبدیل شده است. در این مقاله با توجه به اهمیت بحث‌های روش‌شناختی به خصوص در علوم اجتماعی، با دسته‌بندی نظریه‌پردازان مختلف به دو دسته طرفداران رویکرد وحدت در روش پژوهش علمی و طرفداران رویکرد وجود کثرت در روش پژوهش علمی، به تشریح دیدگاه‌های هر یک از این دو رویکرد و انتقادهای وارده بر آنها پرداخته خواهد شد. نکته مورد توجه نگارنده در ابتدای بحث ارائه تعریف مشخص از مفاهیم اصلی مورد بحث یعنی روش پژوهش، علم، وحدت روش علمی و بالاخره کثرت روش علمی است. در این راستا نیز تمایزات روش پژوهش علمی به عنوان موضوع مورد بحث مقاله با روش آموزش علمی روشن خواهد شد. در تشریح نظریات هر یک از دو رویکرد اصلی در ابتدا به مبانی فکری آنها پرداخته شده؛ به نحوی که نوع دیدگاه آنها در روش‌شناسی را در مبانی فکری آنها در مورد هستی‌شناسی، موضوع علوم و نحوه ارتباط بین علوم مختلف ریشه‌یابی می‌شود.

کلید واژه‌ها

روش پژوهش علمی، وحدت روش پژوهش علمی، کثرت روش پژوهش علمی، اثبات‌گرایی.

بحث وحدت و یا کثرت در روش پژوهش علمی که امروزه به یکی از مهم‌ترین بحث‌های روش‌شناختی تبدیل شده است؛ در پی اختلاف نظر نظریه‌پردازان در طیف‌های مختلف فکری در مورد وجود تنها یک روش برای پژوهش علمی و یا اعتقاد به وجود روش‌های مختلف در پژوهش علمی ظهور کرد. در ابتدا باید اشاره داشت که نظریات متفکران به کثرت در روش پژوهش علمی را باید واکنشی به نظرات وحدت‌گرا در نظر گرفت؛ چرا که در حالی که در قرون گذشته اعتقاد غالب به وجود تنها یک روش پژوهش علمی وجود داشته است، با مطرح شدن نظریات جدیدی در نیمه دوم قرن بیستم، شامل نظریات پسااثبات‌گرایی، تفسیری، سازه‌نگاری و انتقادی، انتقادهای زیادی از جانب این نظریات متوجه نظریات مسلط شد که انتقادهای روش‌شناختی نیز یکی از مهم‌ترین این بحث‌ها به شمار می‌رود. در این مناظره اثبات‌گرایان به عنوان جریان اصلی مدافع وجود تنها یک روش علمی بوده در حالی که طیف‌های مختلفی از نظریات جدید بحث کثرت در روش پژوهش را مطرح نموده‌اند. در حالی که اثبات‌گرایان با تاکید بر کاربرد روش تجربی برای همه‌ی علوم قائل به صحت و کاربرد این روش برای علوم انسانی و اجتماعی نیز در کنار علوم طبیعی می‌باشند، منتقدان این رویکرد، کاربرد این روش برای همه علوم را نادرست بیان نموده و بر ضرورت شناسایی روش‌های دیگری تاکید دارند.

وحدت روش آموزش یا پژوهش؟

قبل از پرداختن به بحث اصلی باید به تفاوت‌های روش‌های آموزشی با پژوهشی توجه نموده و برای روشن نمودن محتوای بحث تفاوت این دو را بیان نمود. در واقع اختلاف نظر موجود میان اندیشمندان در رابطه با بحث کثرت و یا وحدت روش علمی به بحث‌های مربوط به روش پژوهش مربوط می‌باشد و در زمینه روش‌های آموزشی اختلاف نظری میان محققان وجود ندارد. به بیان دیگر، این امر که به تعداد رشته‌های علمی، روش‌های مختلف آموزشی وجود دارد؛ مورد اجماع همه‌ی گروه‌های فکری قرار داشته و اختلاف موجود در رابطه با کثرت و یا وحدت روش پژوهش علمی می‌باشد. در اینجا برای روشن نمودن بهتر بحث تعاریفی روشن از روش آموزش و روش پژوهش ارائه می‌شود تا تفاوت‌های این دو نیز روشن گردد:

روش آموزشی: روش آموزش مربوط به تعلیم در علوم مختلف و توزیع دانسته‌ها در هر یک از علوم می‌شود. به بیان دیگر روش آموزشی فقط برای انتقال یا توزیع دانسته‌های موجود میان افراد بوده و به تعداد علوم مختلف روش آموزشی وجود دارد.

روش پژوهشی: روش پژوهش بر خلاف روش آموزش برای انتقال دانش موجود نبوده؛ بلکه برای تولید دانش جدید به‌کار می‌رود. بدین نحو که در پژوهش علمی در پی فهم امور جدید می‌باشیم (افتخاری، ۹۱-۱۳۹۰).

بنابراین همچنان که پیدا است منظور از اختلاف نظر در وحدت و کثرت روش علمی مربوط به روش پژوهش علمی بوده و در رابطه با روش آموزشی هیچ اختلاف نظری در این زمینه وجود ندارد. بدین نحو که در این امر که در روش‌های آموزشی کثرت وجود دارد، شکی وجود نداشته به طوری که در زمینه آموزشی روش و روش‌شناسی چندگانه‌ای برای فهم و یادگیری بهتر وجود دارد که از ضرورت‌های هر علم نیز می‌باشد (Davis, 2008: 1). در اینجا این نکته نیز شایان ذکر است که منظور از آنچه در این مقاله به عنوان وحدت و کثرت روش بحث می‌شود در ارتباط با روش پژوهش علمی می‌باشد. بعد از تشریح و بیان تفاوت‌های روش آموزشی و پژوهشی علمی، در ابتدا برای پیشبرد بحث لازم است تعریف مناسبی نیز از مفهوم علم و منظور از وحدت روش علمی ارائه شود.

علم: علم به مجموعه‌ای از دانش گفته می‌شود که دارای ساختار مشخصی است و اصلی‌ترین مشخصه‌ی این ساختار نیز زیربنای تجربی و روبنای عقلی و منطقی است (افتخاری، ۹۱-۱۳۹۰). این تعریف همچنان که پیداست تجربه را مبنای علم قرار می‌دهد و فرضیه، مدل، متغیر و ... را که همگی ساخته عقلی می‌داند، روبنای علم را تشکیل

می‌دهند.

وحدت روش علمی: منظور از این مفهوم این امر می‌باشد که گروهی از متفکران که معتقدند تمایزی بین راه‌های شناخت و کشف قوانین در علوم طبیعی و اجتماعی وجود ندارد و روش‌های تجربی مانند علوم طبیعی برای کشف قوانین اجتماعی نیز قابل استفاده است.

ماهیت بحث وحدت یا کثرت روش پژوهش علمی

در ریشه‌یابی اختلاف نظر میان دو گروه از متفکران در مورد وحدت و یا کثرت در پژوهش علمی باید به اختلاف نظر این دو گروه در رابطه با ماهیت علم پرداخت. در واقع اختلاف نظر در بحث وحدت و کثرت روش پژوهش علمی تا حدودی ریشه در اعتقاد به ارتباط و یا وجود تفاوت بین دو حوزه اصلی علم، یعنی علوم طبیعی و علوم اجتماعی دارد، به طوری که در طول یک قرن گذشته در رابطه با جایگاه و ارتباط علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی در حوزه روش‌شناسی می‌توان متفکران را به دو دیدگاه متقابل تقسیم نمود:

الف) معتقدان به طبیعت‌گرایی^۱: این اندیشمندان معتقدند چون موضوع همه‌ی علوم کسب دانش است، به وحدت علوم اعتقاد دارند و بیان می‌دارند؛ که همه علوم از روش واحدی پیروی می‌کنند. این گروه معتقدند که علوم اجتماعی از نظر روش‌شناسی مشابه علوم طبیعی بوده و باید از روش‌های آن نیز پیروی نماید، به طوری که تنها راه علمی کردن علوم اجتماعی را نیز، پیروی از روش‌های طبیعت‌گرایانه بیان می‌دارند. در واقع این نوع دیدگاه از اعتقاد به وحدت علوم از نظر طبیعت‌گرایان و متعاقب آن اعتقاد به وحدت روش‌شناسی در همه علوم ریشه دارد. طبق این نظر همه دانشمندان علوم اجتماعی باید جنبه‌های روش‌شناسانه علوم طبیعی را به کار گیرند (Little, 1991: 9).

ب) ضد طبیعت‌گرایی^۲: نظریات این گروه از اندیشمندان را می‌توان واکنشی به آراء طبیعت‌گرایان در نظر گرفت. این گروه بر خلاف گروه نخست معتقدند که علوم اجتماعی از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از علوم طبیعی متمایز می‌کند؛ بدین صورت که بر خلاف علوم طبیعی که به دنبال تبیین علی است، علوم اجتماعی به دنبال تفاسیر معنادار است (Little, 1999: 1). این گروه، که به تفسیرگرایان شناخته شده‌اند، به عنوان مخالفان روش تجربی برای علوم اجتماعی، وحدت علم را زیر سوال برده و معتقدند که علوم اجتماعی دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که نمی‌توان آن را به روش علوم تجربی شناخت و سنجید. به بیان دیگر ضد طبیعت‌گرایان بیان می‌دارند که تمایزی غیرقابل قیاس بین دو حوزه علوم اجتماعی و علوم طبیعی وجود دارد که استفاده هر دو از یک روش را غیر ممکن می‌نماید؛ به طوری که در علوم اجتماعی فقط با موضوعی مستقل^۳ سر و کار نداریم؛ بلکه فهم انسانی نیز مهم می‌باشد. در کنار این امر، در نظر این گروه از اندیشمندان باید به این امر نیز توجه داشت که تفاوت‌های مهمی نیز در رویه‌های تجربی و علوم اجتماعی وجود دارد که مجموعه این عوامل موجب شکل‌گیری طیفی از روش‌ها شده است (Little, 1999: 13-18).

اصول محوری دیدگاه اثبات‌گرایان

روشن نمودن دیدگاه معتقدان به وحدت تنها یک روش پژوهش علمی در مورد علم و روش علمی می‌تواند کمک زیادی در فهم آراء این گروه از محققان ارائه نماید. به طور کلی در نظر این گروه منظور از علم، علوم تجربی و منظور از روش پژوهش، روش پژوهش تجربی است و هیچ نوع کثرتی در روش پژوهش علمی وجود ندارد. این گروه بیان می‌دارند که روش‌های ادعایی همه نظریات دیگر پایه تجربی داشته و آنچه را که تفسیر می‌نمایند واقعیتی است که با ادراک تجربی شناسایی می‌شود و نمی‌توان منکر آن شد. به بیان دیگر این گروه معتقدند که همه علوم طبیعی و

1. Naturalism

2. Anti-Naturalism

3. Object

اجتماعی از روش واحدی استفاده می‌کنند و علوم اجتماعی نیز در برخورد با مشکلات شان مجبور به اتخاذ روش‌هایی هستند که در سایر علوم مورد استفاده قرار می‌گیرد (Popper, 1957: 130).

آنچه به عنوان دیدگاه معتقدان به وحدت روش علمی ارائه می‌شود، عموماً به عنوان نظریات و آراء «اثبات‌گرایان»^۱ در حوزه روش‌شناسی شناخته می‌شود. شایان ذکر است که رویکرد اثبات‌گرایی در پی کشف قوانین علمی میان پدیده‌های اجتماعی با بهره‌گیری از علوم تجربی است و از همین رو به رویکرد تجربه‌گرا نیز شناخته می‌شود. اثبات‌گرایان معتقدند که دانش حقیقی بر اساس تجربه و صحت اثباتی کسب می‌شود؛ این اندیشمندان به عنوان رویکردی از فلسفه علم که از روشنگری پیروی می‌کند با متفکرانی مانند آگوست کنت و سنت سیمون روش علمی را جایگزین متافیزیک در تاریخ اندیشه می‌دانند. این نکته نیز شایان ذکر است که در فلسفه، جنبش اثبات‌گرایی در تحولات رفتارگرایی موثر بوده و در اقتصاد نیز فرضیات روش‌شناسی پوزیتیویستی سنتی را وارد نمود. در واقع همچنان که در ادامه نیز تشریح خواهد شد اعتقاد به وحدت روش علمی در پژوهش یکی از ابعاد و اصول اصلی رویکرد اثبات‌گرا به شمار می‌رود که در ارتباط با دیگر اصول اصلی این رویکرد به خصوص اعتقاد آنها به وحدت علوم و تعریف آنها از علم می‌باشد. مهم‌ترین اصول رویکرد اثباتی عبارتند از:

۱- هستی‌شناسی واقع‌گرایانه: یکی از اصول اساسی این رویکرد که در دیگر دیدگاه‌های این گروه از اندیشمندان نیز تأثیرگذار می‌باشد اعتقاد به وجود واقعیت بیرون ذهن آدمی است. در واقع بدین دلیل که هستی‌شناسی این رویکرد واقع‌بینانه می‌باشد، دنیای اجتماعی را همچون دنیای فیزیکی واقعی و مستقل از ذهن انسان می‌دانند که وظیفه‌ی اصلی پژوهش نیز کشف آن واقعیت بدون هرگونه دخل و تصرف در آن است. این گروه معتقدند هر نوع علمی باید جهان بیرون از ذهن را واقعی و قابل شناخته شدن بداند (سید امامی، ۱۳۸۷: ۲۴).

۲- تجربه‌گرایی: تجربه‌گرایی و تکیه به روش‌های تجربی آنچنان نقش مهمی در این رویکرد ایفا می‌کند که برخی آن را به عنوان رویکردی تجربه‌گرا می‌شناسند. در واقع معتقدان به آموزه‌های اثبات‌گرایی بیان می‌دارند که برای اثبات هر امری باید آن را به روشی تجربی مورد آزمون قرار داده و بر معیار صحت تجربی در درستی یا نادرستی تأکید می‌نمایند. البته پوپر به عنوان یکی از متفکران این رویکرد اصل ابطال‌پذیری را جایگزین اصل اثبات تجربی نمود؛ بدین معنی که هر امری تا زمانی که ابطال نشود درست می‌باشد و البته روش ابطال را نیز در حوزه علوم تجربی می‌داند (کچوئیان، ۱۳۸۵: ۳۹-۳۷). به طور کلی می‌توان تکیه به روش و آموزه‌های تجربی و تأکید بر آزمون‌پذیری یا ابطال‌پذیری را از ویژگی‌های محوری این رویکرد بر شمرد.

۳- رهایی از ارزش: ایده لزوم جدایی منطقی واقعیت‌ها و ارزش‌ها از اصول محوری رویکرد اثبات‌گرا به شمار می‌رود که بر روش‌شناسی این رویکرد نیز تأثیرگذار می‌باشد. در واقع طبق اصل فراغت ارزشی یا بی‌طرفی در تحقیق، محقق باید از پیش‌داوری‌های شخصی در امر تحقیق اجتناب نماید (منوچهری، ۱۳۸۷: ۴۸) و چارچوب روش‌شناختی پژوهش را به گونه‌ای تنظیم نماید که از منازعه بر سر ارزش‌ها به دور باشد. اثبات‌گرایان ورود ارزش به حیطه پژوهش را تنها در حد انتخاب موضوع مجاز می‌دانند؛ طبق نظر این گروه از اندیشمندان، پژوهشگر مجاز نیست بیش از آن ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و ترجیحات خود را در پژوهش دخالت دهد. با تکیه بر این اصل، این گروه از محققان به دنبال دور نمودن پژوهش علمی از هرگونه تعصب ارزشی یا هنجاری و بی‌طرفی علمی می‌باشند که البته در ارتباط با اصول دیگر این رویکرد می‌باشد.

۴- وحدت علوم: این اصل ریشه در اعتقاد اثبات‌گرایان به جدایی سوژه (فاعل شناسایی) و ابژه (موضوع شناسایی) در هر دو زمینه علوم طبیعی و علوم اجتماعی دارد. این متفکران معتقدند هدف و موضوع همه علوم یکی است و تفاوت‌های ظاهری بین دو حوزه علم تأثیر چندانی در هدف و کارویژه آنها ندارد؛ اثبات‌گرایان موضوع شناخت واحدی، برای همه علوم در نظر می‌گیرند؛ که این اصل به صورت منطقی پیامدهای نظری و روش‌شناختی دیگری برای این رویکرد در پی دارد. این اعتقاد بدین صورت است که اثبات‌گرایان معتقدند، مانند علوم تجربی در حوزه پژوهش‌های

علوم اجتماعی میان پژوهشگر و عالم انسانی و جامعه‌ای که در مورد آن پژوهش می‌کند رابطه‌ای وجود ندارد. همچنان که نمایان است این گروه به دنبال اعتقاد به وحدت علوم و وحدت موضوع علوم، برای انجام پژوهش علمی در حوزه علوم اجتماعی برخی ویژگی‌های علوم تجربی را به این زمینه گسترش داده‌اند.

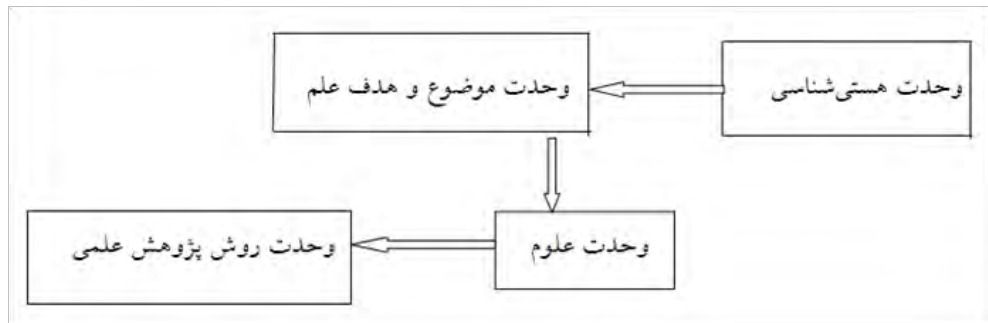
۵- وحدت روش علمی: همچنان که در بیان اصول فوق بیان شد اعتقاد به هر یک از آنها پیامدهایی در دو حوزه روش‌شناسی و نظری برای این رویکرد در پی داشته است، که اعتقاد به وحدت روش علمی به‌عنوان یکی از محوری‌ترین اصول رویکرد اثبات‌گرا متأثر از آنها می‌باشد. منظور از وحدت روش علمی در رویکرد اثبات‌گرا نیز این است که از نظر دانشمندان این رویکرد، بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی تمایزی وجود ندارد و همان روش‌هایی که برای کشف قوانین موجود در عالم طبیعت استفاده می‌شود برای کشف قوانین اجتماعی نیز قابل استفاده بوده و روشی به جز این برای شناخت جامعه وجود ندارد. در بیان این متفکران آنچه علم را علم می‌کند روش به دست آوردن قوانین علمی قابل آزمون می‌باشد و روشی به جز روش تجربی قابل اعتماد نیست. این اعتقاد به‌گونه‌ای است که همه صاحب‌نظران در حوزه روش‌شناسی اعم از خود اثبات‌گرایان، تفسیرگرایان و متفکران رویکرد انتقادی همگی بر ویژگی وحدت علم به‌عنوان یکی از موضوعات محوری رویکرد اثبات‌گرا تاکید می‌نمایند. همچنان که مشاهده می‌شود این اصل در ارتباط مستقیم با دیگر اصول اساسی رویکرد اثبات‌گرا به‌شمار می‌رود، البته تحت تاثیر آنها نیز می‌باشد که در ادامه با در نظر داشتن این اصول پنج‌گانه به تشریح و چگونگی آراء اثبات‌گرایان در رابطه با وحدت روش پژوهش علمی پرداخته خواهد شد.

دیدگاه معتقدان به روش‌شناسی وحدت‌گرا

اثبات‌گرایان در طیف‌های مختلف و متنوع فکری از اوایل قرن بیستم تاکنون در قالب مکاتبی مانند مکتب وین تا شیکاگو با تاکید بر روش‌های تجربی و آزمون‌پذیری، تنها بر روش‌های معتبر علمی برای شناخت علوم طبیعی و اجتماعی تاکید دارند. از این دیدگاه، تنها ادعاهایی را می‌توان در زندگی اجتماعی پذیرفت که به کمک پژوهش‌های صحیح و اصولی تصدیق شده باشد (سید امامی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۵). روش‌شناسی این رویکرد برگرفته از روش‌های علوم تجربی است به‌نحوی که حتی در برخی آثار، اثبات‌گرایی را با تجربه‌گرایی یکسان فرض می‌کنند. در پی اعتقاد به وحدت روش علمی و در بیان توجیهات این امر برخی متفکران این حوزه نیز استدلال‌هایی در تایید این اعتقاد بیان داشته‌اند. سن سیمون از جمله کسانی است که معتقد بود وحدت علم ناشی از قانون بنیادین واحدی است که تمام قوانین دیگر از آن ناشی می‌شود (کچوئیان، ۱۳۸۵: ۳۳). همچنان که پیداست این اعتقاد دارای پیامدهایی نیز در حوزه روش‌شناسی می‌باشد؛ به‌نحوی که اعتقاد به وحدت علم منجر به اعتقاد به وجود روش واحدی در حوزه روشی نیز می‌شود که برای همه علوم و رشته‌ها برای انجام پژوهش علمی کارایی خواهد داشت.

در رابطه با موضوعات سیاسی و البته با دیدگاهی انتقادی نسبت به طیف‌های افراطی‌تر اثبات‌گرایان می‌توان گفت که، این اندیشمندان با روش‌شناسی تجربه‌محور خود می‌خواهند مبنای تجربی برای مطالعه سیاست و دیگر علوم اجتماعی فراهم آورند. زیرا طبق این دیدگاه فقط آن گروه از گزاره‌های سیاسی از اعتبار علمی برخوردارند که از امور محقق در جهان بیرونی حکایت می‌کنند. به‌همین دلیل تجربه‌گرایی در سیاست را شاید بتوان نوعی رویکرد هنجاری دانست؛ چرا که به‌نوعی به دنبال تثبیت یک‌سری هنجارهای تحقیقی مد نظر خود است؛ هر چند تحت لوای دانش علمی مطرح شده و ظاهری بی‌طرفانه دارد. در رابطه وحدت روش‌شناسی نیز باید اشاره داشت که همه گرایش‌های رویکرد اثبات‌گرا و تجربه‌گرایان به دلیل اعتقاد به وجود ممنوعیت‌هایی درباره دانش بشر و محدود نمودن دانش به نتایج حاصل از عملیات قابل مشاهده و حسی، به دنبال محدود کردن دامنه تحقیق علمی به روش‌های تجربی هستند (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ۲۱) و بدین دلیل نیز تاکید به وحدت روش پژوهش کرده‌اند، که البته

منظور آنها نیز روش‌های تجربی می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت که اثبات‌گرایان در طیف‌های مختلف فکری از اوایل قرن بیستم تاکنون مانند مکاتب وین و شیکاگو با تأکید بر روش‌های تجربی تنها بر این روش‌های علمی برای شناخت علوم طبیعی و اجتماعی تأکید داشته‌اند و تجربه را نیز زیربنای شناخت علمی در همه علوم بیان کرده‌اند.



در ریشه‌یابی اعتقاد به وحدت روش‌شناسی در حوزه پژوهش علمی در رویکرد اثباتی و تجربی باید بیان داشت که این اندیشه ریشه در هستی‌شناسی رویکرد اثباتی نیز دارد. این گروه از محققان با تأکید بر وحدت هستی‌شناختی معتقدند که در عالم وجود وحدت وجود دارد. بدین ترتیب با بیان وحدت وجود موضوع همه علوم را نیز یکسان فرض می‌کنند و اندیشه وحدت علوم را مطرح می‌کنند؛ چرا که با بیان این منطق معتقدند از آنجاکه موضوع همه علوم پرداختن به هستی واحدی است، موضوع واحدی را دنبال می‌کنند و یا به بیان بهتر همه علوم موضوع و هدف واحدی برای شناخت دارند (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ۱۹۸). بدین نحو با تأکید بر این سه مرحله معتقدند که با وحدت موضوع و هدف علم، روش واحدی نیز برای شناخت علمی در همه علوم وجود دارد.

به بیان دیگر، این گروه از اندیشمندان معتقدند چون هستی یگانه بوده و تمام موضوعات نیز از علوم طبیعی گرفته تا علوم اجتماعی به دنبال پرداختن به این هستی واحد می‌باشند، لذا هستی‌شناسی واحد، علم واحد را به دنبال دارد و با وحدت علوم، بحث وحدت روش‌شناسی را نیز مطرح می‌کنند. این نکته نیز شایان ذکر است که این رویکرد تا حدودی به دیدگاه اسلامی نیز در مورد وحدت هستی‌شناسی و متعاقب آن وحدت علوم در پرداختن به موضوع و هدف واحدی نزدیک می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

هستی‌شناسی اثبات‌گرایان واقع‌بینانه است، به نحوی که آنها دنیای اجتماعی را همچون دنیای فیزیکی واقعی و مستقل از ذهن انسان می‌دانند. هستی‌شناسی اثبات‌گرایی اعتقاد به وحدت وجود و وجود واقعیت بیرون از ذهن است و تنها این نوع هستی را نیز قابل شناخت می‌داند. در نظر این گروه تنها موضوع واحدی برای علم مطرح است و موضوع علم و هدف آن را واحد دانسته که به دنبال هدف شناخت واقعیات عینی با ابزار تجربی است. در همین راستا اعتقاد به وحدت روش علمی در نزد این گروه مطرح می‌شود و تنها روش معتبر علمی را زیربنای تجربی و شناخت اثباتی می‌دانند. در نهایت این گروه معتقدند همه رشته‌های علمی به‌رغم تفاوت‌هایشان هدف واحدی را تعقیب می‌کنند، که همین هدف و موضوع واحد به روش واحدی ختم می‌شود. به‌صورت خلاصه چون هستی یگانه می‌باشد، پس تمام علوم و موضوعات به این هستی واحد می‌پردازند و در بیان این گروه، طبیعتاً روش واحدی نیز برای شناخت علمی، روش تجربی است.

اثبات‌گرایان در کنار تأکید بر وجود تنها یک روش پژوهش علمی، معیارهایی نیز برای این روش بیان داشته‌اند که برگرفته از همان اصول اساسی این رویکرد می‌باشند. مهم‌ترین ویژگی روش مد نظر این گروه را شاید بتوان زیربنای تجربی در نظر گرفت. اما این روش ویژگی‌های دیگری نیز مانند عدم تضاد درونی، انطباق با واقعیت عینی و مشاهده شده، تکرار و تعمیم‌پذیری و در نهایت آزمون‌پذیری دارد؛ همچنان‌که مشاهده می‌شود، آزمون‌پذیری از معیارهای اصلی روش علمی به‌شمار می‌رود و دارای ضرورتی حیاتی است (Zuckerman, 1991: 161-162). به‌طور کلی اثبات‌گرایان

تنها راه درست در شناخت پدیده‌ها را در نظر داشتن روش پژوهش علمی با معیارهای ذکر شده فوق بیان می‌کنند.

انتقادات به وحدت روش پژوهش

دیدگاه‌های اثبات‌گرایان در حوزه روش‌شناسی به خصوص اعتقاد به وحدت روش پژوهش علمی، مانند دیگر عقاید آنها با انتقادات فراوانی روبرو شده است؛ به صورتی که اندیشمندانی از طیف‌های مختلف فکری به انتقاد از این گروه پرداخته‌اند. قدیمی‌ترین و شاید یکی از مهم‌ترین انتقادات به رویکرد اثبات‌گرا، متوجه ادعای اصلی این رویکرد به عنوان دیدگاه روش‌شناختی آن می‌باشد، که معتقد است میان همه شاخه‌های علوم، نوعی وحدت روش‌شناسی وجود دارد و توسعه علوم اجتماعی را منوط به نسخه‌برداری کامل از روش‌های علوم طبیعی می‌داند. در این رابطه منتقدان بر تفاوت و جدایی دو حوزه علوم اجتماعی و علوم طبیعی توجه دارند. ویلهلم دیلتای فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم از مهم‌ترین منتقدان اثبات‌گرایی در تمایز میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی است. دیلتای نظر خود در مورد انسان و تفاوت آن‌را از مسائل ایستای علوم طبیعی مورد توجه قرار می‌دهد و با توجه به تفاوت‌های دو حوزه بیان می‌دارد که، در دو حوزه فرهنگ و جامعه که مختص انسان است روش‌های مرسوم علوم طبیعی مانند مشاهده و آزمایش پاسخگو نبوده و نمی‌توان با این روش‌ها به شناخت جامع و درستی از انسان و موضوعات مرتبط با آن رسید؛ چرا که انسان موجودی ثابت و بی‌جان نیست (سید امامی، ۱۳۸۷: ۳۴).

ماکس وبر نیز علی‌رغم اذعان به سودمندی روش‌های تجربی به انتقاد از دیدگاه‌های اثبات‌گرایان در حوزه روش‌شناختی پرداخته است. البته ماکس وبر بر موضوع شناخت در انجام پژوهش علمی توجه دارد؛ در حالی که توجه و تاکید ویلهلم دیلتای بر وحدت علوم قرار داشته است. وبر معتقد است که برای شناخت انسان در کنار عوامل ظاهری و نفس عمل، باید قصد و منظور او را در اجرای یک عمل مورد توجه قرار داد. به اعتقاد او، ماهیت انسان، پژوهشگر را ملزم می‌کند برای دست‌یابی به شناخت بهتر قصد و منظور آن کنشگر را نیز دریابد و این امر نیز تنها با فرارفتن از روش تجربی صورت می‌گیرد و نمی‌توان با روش علوم تجربی مورد نظر اثبات‌گرایان به شناختی صحیح در حوزه علوم اجتماعی و انسانی دست یافت. انتقادهای دیگری نیز از سوی نظریات متنوع فرا اثبات‌گرایی متوجه دیدگاه وحدت روش‌شناسی مد نظر اثبات‌گرایان مطرح شده است. در نگاه کلی می‌توان گفت که رویکردهای فرا اثبات‌گرا در انتقاد از اثبات‌گرایان معتقدند، امکان رسیدن به یک وحدت روش‌شناسی برای همه علوم وجود ندارد و با انتزاعی پنداشتن آن بیان می‌دارند، باید از روش‌شناسی‌ای پیروی نمود که به صورت انضمامی و در جریان عمل حاصل شود. بدین نحو که به دنبال کشف واقعیت ضمن توجه به موقعیت و محیط اجتماعی آن در کنار صورت عینی آن هستند (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ۹).

دیگر انتقادات به روش‌شناسی وحدت‌نگر اثبات‌گرایان عمدتاً به رد اصول اساسی رویکرد اثبات‌گرا و معیارهای روش علمی واحد بر می‌گردد. بدین نحو که این گروه از منتقدان مفاهیم و مسائلی مانند تعمیم و تکرارپذیری را مورد توجه قرار داده و کارکرد آنها در حوزه علوم انسانی را رد می‌نمایند. بدین نحو که منتقدان در نقد دیدگاه وحدت روش‌شناختی بیان می‌دارند؛ در پرداختن به موضوعات انسانی هر نوع تعمیم و تکرارپذیری در این قلمرو، برخلاف دیدگاه منتقدان به وحدت روش علمی و تمایل آنها به کاربرد این روش‌ها در علوم انسانی، غیر ممکن بوده و پژوهشگر باید به هر وضعیت خاص در پرداختن به موضوعات اجتماعی توجه نماید. همچنان که گفته شد از دیدگاه اثبات‌گرا زمانی می‌توان به یقین و درستی در مورد امری رسید که در پرتو شواهد تجربی آزموده شده و در موارد مشابه هم به کار رود و این را تنها روش کسب حقیقت می‌دانند؛ اما منتقدان با رد معیارها و اصول اثبات‌گرایان معتقدند که داده‌ها هرگز مستقل از ذهن و تفاسیر نگارنده در نظر گرفته نمی‌شوند و عینیتی مستقل از برداشت‌ها و تفاسیر پژوهشگر وجود ندارد. به گفته منتقدان با توجه به شرایط اجتماعی گوناگون ممکن است، تکرار پژوهش ممکن نباشد و بنابراین هر نوع تبیینی مربوط به وضعیت خاص می‌باشد و نمی‌توان یک روش واحد پژوهش در نظر داشت (سید امامی، ۱۳۸۷: ۷۰).

دیدگاه معتقدان به کثرت روش پژوهش علمی

معتقدان به وجود کثرت در روش پژوهش علمی، شامل طیف‌های مختلف و نظریات متعددی می‌شوند که با وجود تناقضات موجود در نظرانشان تا حدودی همگی در واکنش به دیدگاه‌های اثبات‌گرایانه مطرح شده‌اند و تکیه صرف به روش تجربی را رد می‌کنند؛ هر چند اختلاف نظر زیادی بین این گروه از اندیشمندان وجود دارد. این گروه معتقدند چون علوم طبیعی و علوم انسانی به موضوعات مختلفی می‌پردازند، نمی‌توان تنها به یک روش واحد برای شناخت آنها اکتفا کرد. معتقدان به کثرت روش پژوهش علمی در کنار تأکید بر فهم انسانی در جریان شناخت، معتقدند تفاوت‌های بسیاری بین علوم تجربی و انسانی وجود دارد که موجب شکل‌گیری طیفی از روش‌ها شده است.

در ریشه‌یابی افکار معتقدان به کثرت روش پژوهش، باید به دنبال دیدگاه هستی‌شناختی آنها رفت. این گروه‌های متنوع که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آنها را منتقدان اثبات‌گرایی نامید، با رد ماهیت وحدت وجود و بیان اینکه طبیعت از هستی واحدی تشکیل نشده است؛ بیان می‌دارند که واقعیت بیرون از ذهن وجود ندارد (Salanti & Screpanti, 1997: 91) و وحدت هستی‌شناختی اثبات‌گرایان را نیز زیر سؤال می‌برند. در حوزه شناخت‌شناسی نیز این گروه از متفکران با بیان کثرت در فهم واقعیت معتقدند؛ هیچ شناخت واحدی، دانش حقیقی را ایجاد نمی‌کند. در نهایت با تأثیرپذیری از دیدگاه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، معتقدان به کثرت روش پژوهش معتقدند، که هیچ معیار واحدی در انتخاب بهترین روش تحلیل علمی وجود ندارد و وحدت روش پژوهش علمی را رد می‌کنند (Salanti & Screpanti, 1997: 91).

همچنان که بیان شد، اثبات‌گرایان معتقدند تمام افراد جامعه از یک نظام معنایی مشترک پیروی می‌کنند و از همین رو به وحدت روش در بررسی پدیده‌های طبیعی و اجتماعی عقیده دارند. اما منتقدان این رویکرد معتقدند که افراد جامعه دارای یک نظام معنایی مشترک نیستند و افراد مختلف، زندگی را به یک شیوه تجربه نمی‌کنند. از همین رو نمی‌توان تمام افراد بشر را در یک چارچوب قرار داد و با روش‌های متداول در علوم طبیعی درباره علوم اجتماعی تحقیق و نتیجه‌گیری نمود. از جمله نظریات مهم در رد وحدت روش پژوهش علمی و متمایل به کثرت روش پژوهش می‌توان به روش دیرینه‌شناسی دانش و تبارشناسی فوکو به عنوان یک روش تحلیلی که برگسست، عدم تداوم و فقدان وحدت تأکید دارد؛ در مقابل روش تاریخی - سنتی اشاره کرد. فوکو در این روش برخلاف روش‌های متداول که در پی کشف و بررسی منشا اشیا و تعیین روابط علی بین پدیده‌ها هستند؛ به تنوع و عدم پیوستگی اشاره دارد (شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). در این رویکرد گسیختگی میان وحدت امری مانوس می‌باشد. البته این نکته بدین معنی نیست که هیچ‌گونه وحدتی در علم و فلسفه و متعاقب آن در حوزه روشی وجود ندارد؛ بلکه وحدت‌های موجود در گفتمان‌ها حاصل برنامه‌های دیرینه‌شناسانه است (شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

معتقدان به کثرت در روش پژوهش علمی، یک سری اصول را به عنوان شاخصه‌های این رویکرد مطرح کرده‌اند، که البته انتقادات زیادی بر آنها وارد است. مهم‌ترین این اصول عبارتند از: وجود قوانین متنوع و متکثر روش‌شناسی، امکان تغییر در قوانین روش‌شناختی مورد استفاده، شکنندگی قوانین روش‌شناسی در مقابل امور کلی، عقلانیت غیر الگوریتمی و بالاخره وجود امکانی برای تقابل قوانین روش‌شناختی متفاوت در کاربرد نظریات خاص. می‌توان این موارد را از مهم‌ترین اصول رویکرد کثرت‌گرا در حوزه روش‌شناسی در نظر گرفت (Sankey, 2001: 6).

به طور کلی می‌توان گفت که استدلال معتقدان به رویکرد کثرت‌گرا در پژوهش علمی این است که یگانه و منحصر به فرد بودن تکرارپذیری و کمیت‌ناپذیری و زنده بودن موضوع علوم اجتماعی در برابر اندازه‌پذیری، تکرارپذیری و حیات نداشتن موضوع علوم طبیعی، تصور به‌کارگیری روش‌های تحقیقی مشترک برای این دو شاخه را از بین می‌برد. به بیان دیگر در علوم اجتماعی نمی‌توان، مانند علوم طبیعی از قوانین علمی عام، کلی و فراگیر سخن راند. در واقع به اعتقاد کثرت‌گرایان برخلاف علوم طبیعی، فهم در علوم اجتماعی در گرو باز آفرینی فرآیندهای ذهنی کنشگران،

همدردی و دور هر مونتیکتی است و با تبیین علی در علوم طبیعی متفاوت است (علم الهدی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). در نهایت باید اشاره داشت که عقاید معتقدان به کثرت روش پژوهش در قالب نظریات مختلفی مانند تفسیری و یا انتقادی مانند اثبات‌گرایان در هستی‌شناسی آنها و نوع دیدشان به علم ریشه دارد. همچنان که گفته شد این گروه با رد وحدت هستی‌شناسی و رد وحدت علوم، با متمایز دانستن موضوع شناخت آنها، با بیان اعتقاد به امکان کثرت روش‌ها در پژوهش علمی، وجود تنها یک روش پژوهش را رد می‌نمایند.

انتقادات به دیدگاه کثرت روش پژوهش علمی

همانگونه که بر معتقدان به وحدت روش پژوهش علمی، انتقاداتی وارد بود و به آنها اشاره کردیم؛ بر دیدگاه کثرت روش پژوهش علمی نیز انتقاداتی وارد است. از جمله؛ به دلیل غیر کاربردی بودن دیدگاه کثرت‌گرا و همچنین اختلاف نظرات گسترده در طیف‌های مختلف این رویکرد، انتقادات زیادی به عقاید آنها وارد شده است. مهم‌ترین انتقاد به تعریف علم و نقش تجربه در آن باز می‌گردد. منتقدان این رویکرد معتقدند، علم در هر پژوهش علمی به مجموعه‌ای از دانش گفته می‌شود که دارای زیربنای تجربی است. لذا در همه علوم زیربنای تجربی، شکل‌دهنده به آن علم است و نمی‌توان در انجام پژوهش علمی به روشی توسل جست که تجربه را نادیده می‌گیرد. انتقاد دیگر به نسبی‌گرایی این رویکرد و عدم معرفی روش مناسب بر می‌گردد. بدین صورت که اثبات‌گرایان به طور کلی «علمیت» رویکرد کثرت‌گرا در مطالعه علوم اجتماعی را رد نموده و آن را آنارشیستی می‌دانند؛ زیرا به پژوهشگر امکان می‌دهد از هر روش دلخواهی برای دستیابی به دانش بهره‌گیرد و از همین رو نیز به نسبی‌گرایی در امر شناخت محکوم می‌شوند (سید امامی، ۱۳۸۷: ۷۷). انتقادات دیگری نیز علیه نگرش کثرت‌گرا در پژوهش علمی مطرح شده است همچون، بخش کثیری از منتقدان معتقدند که پذیرش وجود روش‌های متعدد و متکثر برای دانشمندان، زمینه پذیرش نظریات متناقض را فراهم می‌کند که در کسب شناخت صحیح، راه به جایی نمی‌برد. همچنین از دیدگاه سنتی، روش‌های کثرت‌گرا از این لحاظ که هیچ استاندارد در این حوزه معرفی نمی‌کنند؛ می‌تواند به عنوان رویه‌ای آنارشیستی و غیر روشی معرفی گردد (Salanti & Screpanti, 1997: 96).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این مقاله بیان گردید؛ اختلاف نظر موجود میان دو گروه از نظریه‌پردازان در زمینه‌ی روش‌شناسی به بحث در مورد وحدت و یا کثرت روش پژوهش علمی مربوط می‌شود. این نکته نیز بیان گردید که این اختلاف نظر تنها در رابطه با روش پژوهش علمی مطرح می‌باشد و در رابطه با روش‌های آموزشی که مربوط به تعلیم در علوم مختلف هستند؛ اختلاف نظری وجود ندارد؛ چرا که همه صاحب‌نظران وجود و ضرورت کثرت روش آموزش در رشته‌های مختلف را پذیرفته‌اند. رویکرد موسوم به اثبات‌گرایان با بیان تعاریفی نسبتاً منطقی از مفاهیم علم و روش بیان می‌دارند که، تجربه به عنوان زیربنای هر نوع علمی به شمار می‌رود و در این راستا معتقدند، برای دسترسی به شناختی صحیح در علم، نمی‌توان از روش تجربی به عنوان زیربنای علوم صرف نظر کرد. در این راستا آنها روش تجربی را به عنوان تنها روش واحد برای پژوهش علمی معرفی می‌کنند.

همچنان‌که در متن مقاله نیز بیان گردید، در مقابل اثبات‌گرایان، گروهی از اندیشمندان با مطرح کردن نظریات جدید بیان داشتند که روش‌های متکثری برای پژوهش علمی وجود دارد و تنها نباید به روش تجربی و نظر اثبات‌گرایان تکیه نمود. این نظر هر چند با استقبال زیادی از سوی منتقدان اثبات‌گرایی مواجه شده است؛ ولی نقاط ضعف آشکاری دارد که ناتوانی آن را نشان می‌دهد. نقطه ضعف آشکار این گروه از متفکران در کنار انتقادهای فراوان آنها علیه اثبات‌گرایی، عدم معرفی روشی جایگزین و حتی عدم معرفی معیاری برای روش علمی است که در نهایت ممکن است

منابع

الف) فارسی

۱. افتخاری، قاسم (۹۱-۱۳۹۰)، **جزوه کلاسی روش‌شناسی در روابط بین‌الملل**، مقطع دکتری، نیمسال اول سال تحصیلی.
۲. سید امامی، کاووس (۱۳۸۷)، **پژوهش در علوم سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ص).
۳. شیرازی، محمد (۱۳۸۸)، **دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو به‌عنوان روشی در مقابل روش‌های تاریخی متداول در علوم اجتماعی**، **پژوهشنامه علوم اجتماعی**، سال سوم، شماره چهارم، زمستان.
۴. علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۶)، **درآمدی به مبانی اسلامی روش تحقیق**، **فصلنامه نوآوری‌های آموزشی**، شماره ۲۱، سال ششم، پاییز.
۵. کچوئیان، حسین (۱۳۸۵)، **پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران**، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۸، پائیز.
۶. محمدی، محمود (۱۳۸۶)، **کندوکاو در ترجیحات روش‌شناختی پژوهشگران**، **فصلنامه نوآوری‌های آموزشی**، شماره ۲۱، سال ششم، پاییز.
۷. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۹)، **روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی)**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۸. منوچهری، عباس (۱۳۸۷)، **رهیافت و روش در علوم سیاسی**، تهران: سمت.

ب) لاتین

1. Davis, Nancy (2008), "Integral Methodological Pluralism in Educational Research", **paper Present at Integral Theory Conference**, California, August.
2. Little, Daniel (1999), "Beyond Positivism: Toward a Methodological Pluralism for the Social Science", Available At: www-personal.umd.umich.edu/.../BEYPOSIT.
3. Popper, Karl Raymond (1957), **the Logic of Scientific Discovery**, London: Rutledge.
4. Salanti, Andrea & Screpanti, Ernesto (197), "Pluralism in Economics: New Perspective in History and Methodology", Cheltenham: **European Association for Evolutionary Political Economy**.
5. Sankey, Howard (2001) "Methodological Pluralism, Normative Naturalism and the Realist Aim of Science", Available At: http://www.academia.edu/2991085/Methodological_Pluralism_Normative_Naturalism_and_the_Realist_Aim_of_Science
6. Zuckerman, Alan S (1991), **Doing Political Science: an Introduction to Political Analysis**, Boulder, Colo: West view Press.